

كلام مرحوم شهيد صدر:

ايشان ابتدا به تفاوت دلالت و استعمال پرداخته و می نویسند:

«علاقة اللفظ اللغوية بالمعنى فى مجال الاستخدام اللغوى للألفاظ لها جانبان: أحدهما: جانبها المرتبط بالسامع، و يعبر عن هذه العلاقة بالدلالة لأن محصل علاقة اللفظ بالمعنى عند السامع ان تصور أحدهما يوجب الانتقال إلى تصور الآخر. و الآخر جانبها المرتبط بالمتكلم و يعبر عن هذه العلاقة بالاستعمال بمعنى ان المتكلم يستعمل اللفظ فى المعنى و يتخذة أداة لتفهيمة.»<sup>١</sup>

توضیح :

(١) وقتی ارتباطی که بین لفظ و معنی توسط وضع یدید آمده است، به استخدام در آمد، دو جهت در آن استخدام لغت وجود دارد:

(٢) یکی دلالت که در طرف سامع است. در طرف شنونده، علقه و ارتباط وضعیه باعث می شود که سامع از لفظ به معنی منتقل شود.

(٣) و دیگری در طرف متکلم است. در طرف گوینده، لفظ توسط گوینده به کار برده می شود تا مقصود او را اداء کند. مرحوم صدر سپس به حقیقت استعمال پرداخته و می نویسند:

«يختلف الاستعمال عن عملية الدلالة التصورية، فان الدلالة التصورية تحصل بمجرد إطلاق اللفظ لو لم يكن قد أريد به شيء أصلا و اما الاستعمال فلا يتحقق بمجرد إطلاق اللفظ بل يتقوم بالإرادة و تسمى بالإرادة الاستعملية. و تفصيل ذلك: أن المتكلم يتصور له ثلاثة أنحاء من الإرادة.

الأولى: الإرادة الاستعملية، و هى الإرادة المقومة للاستعمال. و ليست هذه الإرادة: هى إرادة تفهيم المعنى و إخطاره باللفظ فعلا، و لا إرادة إيجاد المعنى باللفظ إيجادا عرضيا - كما عن المحقق الأصفهاني - «و لا إرادة التلفظ باللفظ المنبثثة عن تعهد نفسانى يقتضى التلفظ به فى ذلك الظرف الخاص - كما هو مقتضى مسلك التعهد - كما لا محصل لتفسير الإرادة الاستعملية بإرادة استعمال اللفظ فى المعنى و إفنائه فى مطابقه.

أما الأولى، فلحصول الاستعمال و الإرادة فى موارد عدم إرادة التفهيم و عدم كون اللفظ كاشفا فعلا عن المعنى، كما فى موارد الإتيان بالألفاظ المشتركة فى مقام الاستعمال مع تعمد الإجمال و عدم نصب القرينة، فان الاستعمال حاصل بلا إشكال مع عدم حصول التفهيم و إرادته.

و أما الثانى، فلا موجب له إلا تخيل ان الوضع عبارة عن جعل اللفظ وجودا للمعنى و ان الاستعمال باعتباره تنفيذا للوضع و جريا على طبقه يكون مرجعه إلى قصد اللفظ بما هو وجود تنزيلي للمعنى، و قد عرفت حال المبنى

١. بحوث فى علم الاصول، ج ١ ص ١٣١



سابقاً. مضافاً: إلى أن أى مبنى يختار فى تصوير حقيقة الوضع انما يراد من أجل تبرير الدلالة و تفسيرها، و بعد فرض قيامها فلا يتعين على الاستعمال أن يكون متطابقاً مع ما هو المجعول من قبل الواضع.

و أما الثالث، فهو مبنى على التعهد. على أنه لا يوضح حقيقة تلك الإرادة و انما يبين كونها ناشئة عن التعهد و الكلام الآن عن حقيقتها.

و أما الرابع، فغير مفيد. لأن الكلام فى تفسير الاستعمال الذى هو متعلق الإرادة فتفسير الإرادة الاستعمالية بإرادة الاستعمال ليس مفيداً، إلا أن يكون المقصود تفسير الإرادة الاستعمالية بإرادة ملاحظة اللفظ آلة للمعنى بحيث تؤخذ آلية اللفظ لحاظاً فى معنى الإرادة الاستعمالية و الاستعمال و مرجع ذلك إلى دعوى تقوم الاستعمال باللحاظ الآلى للفظ، و سيأتى تحقيق ذلك.

بل الإرادة الاستعمالية: عبارة عن إرادة التللفظ باللفظ و لكن لا بما انه صوت مخصوص بل بما انه دال بحسب طبعه و صالح فى ذاته لإيجاد صورة المعنى فى الذهن، فإرادة الإتيان بما يصلح للدلالة على معنى بما انه يصلح لذلك هى الإرادة الاستعمالية، و المراد بهذه الإرادة هو نفس الاستعمال. و إن شئت قلت: ان الإتيان باللفظ مقدمة إعدادية للانتقال إلى صورة معنى معين فإرادته بما هو مقدمة إعدادية لذلك إرادة استعمالية و لو فرض عدم توفر المقدمات الأخرى الدخيلة فى الدلالة - كما فى موارد تعمد الإجمال - الثانية: الإرادة التفهيمية و هى إرادة تفهيم المعنى تصوراً باللفظ و إخطاره فعلاً.

و فرق هذه الإرادة عن الأولى ان متعلق هذه الإرادة التفهيم و الإخطار الفعلى و متعلق تلك الإخطار الشأنى، أى الاعداد للإخطار الملائم مع الفعلية و عدمها.

الثالثة: الإرادة الجدية، و ذلك أن من يريد أن يخطر المعنى تصوراً فى ذهن السامع قد يكون هازلاً و لا تكون فى نفسه حالة حقيقة تناسب ذلك المعنى، من جعل حكم أو قصد حكاية و غير ذلك. و هذه الإرادة الجدية تختص بمراد استعمال الجمل التامة و أما الكلمات الإفرادية و الجمل الناقصة فلا يتصور بشأنها إلا الإرادة الاستعمالية و التفهيمية.<sup>١</sup>

توضيح :

(١) فرق استعمال با دلالت تصوريه آن است كه دلالت تصوريه به مجرد اطلاق لفظ (و لو كسى از آن چيزى را اراده نكرده باشد) پديد مى آيد در حاليكه در دلالت استعماليه، اراده گوينده نيز موجود است.

(٢) اراده متكلم به سه نحوه قابل تصور است:

(٣) نخست: اراده استعماليه (كه قوام استعمال به آن است): اين اراده عبارت نيست از: ١. اراده تفهيم معنى به وسيله

لفظ، ٢. اراده ايجاد وجود عرضى معنى به وسيله لفظ - قول مرحوم اصفهانى - ٣. اراده تلفظ به لفظ كه ناشى از

١. بحوث فى علم الاصول، ج ١ ص ١٣٢



تعهد وضعیه است - قول مرحوم خوئی - ۴. اراده افناء لفظ در معنی - قول مرحوم آخوند - .

(۴) مقصود اراده تفهیم معنی به وسیله لفظ نیست چراکه: در مواردی استعمال هست ولی اراده تفهیم نیست مثل استعمال الفاظ مجمل در حالیکه متکلم متعمداً اجمال را به کار می برد. [به عبارت دیگر گاه غرض از استعمال، تفهیم است و گاه ایجاد تحیر و یا اجمال برای مخاطب. پس استعمال هم مثل هر فعل عقلایی دیگر گاه علت غایی آن، تفهیم است و گاه علت غایی دیگری دارد البته این در صورتی است که متکلم لفظ را در معنای خودش استعمال کند ولی به گونه ای این کار را انجام دهد که تفهیم صورت نگیرد و الا اگر از ابتدا متکلم از لفظ، معنایی مجمل را اراده کند، این کار استعمال نیست بلکه صرفاً تلفظ به یک لفظ است.]

(۵) مقصود اراده ایجاد وجود عرضی معنی نیست چراکه: اولاً این نگاه مبتنی بر آن است که بگوییم وضع عبارت است از قرار دادن لفظ به عنوان وجود تنزیلی معنی، در حالیکه این مبنی غلط است. و ثانیاً: هر مبنایی که در وضع داشته باشیم، پس از اینکه کلمه وضع شد، لازم نیست استعمال کننده از آن مبنا تبعیت کند.

[ما می گوئیم: چون کلام مرحوم اصفهانی درباره استعمالات حقیقی است، پس مراد درباره آن دسته از استعمالاتی است که در آنها لفظ در معنای موضوع له به کار رفته است.

حال: اگر مبنای ما در وضع، آن بود که لفظ تبدیل به وجود تنزیلی معنی می شود، پس از اینکه وضع صورت پذیرفت، لفظ، وجود تنزیلی معنی شده است و استعمال آن، به کار بردن این وجود تنزیلی است.

توجه شود که گویا مرحوم صدر می خواهد بگوید: اگرچه رابطه لفظ و معنی از قبیل الف است ولی استعمال کننده، در حال استعمال از طریق دیگری از لفظ به معنی می رسد در حالیکه کسی که وضع را از قبیل الف می داند، به راهی دیگر بین لفظ و معنی قائل نیست تا از آن طریق، مشی کند.]

(۶) مقصود اراده تلفظ به لفظ متعهد به نیست، چراکه اولاً مبنای تعهد را قبول نداریم و ثانیاً این سخن ماهیت اراده را معلوم نمی کند بلکه صرفاً منشاء آن را مشخص می کند.

[ما می گوئیم: اشکال دوم به مرحوم وارد نیست چراکه ایشان می گوید فرد متعهد شده است که اگر آب خواست - مثلاً - از لفظ «ماء»، استفاده کند و بعد هم به تعهد خودش پای بند است. ولذا به لفظ تلفظ می کند. ایشان چه

چیزی را غیر از این باید توضیح می داد تا بگوییم مرحوم خوبی ماهیت اراده را معلوم نکرده است؟

به عبارت دیگر ماهیت اراده در کلام مرحوم خوبی چیزی غیر از همان ماهیت اراده در بقیه افعال ارادی آدمی نیست تا ایشان بخواهد مستقلاً آن را توضیح دهد.]

(۷) مقصود اراده استعمال لفظ در معنی و افناء لفظ در معنی نیست چراکه اگر مراد این باشد که اراده استعمالیه، اراده استعمال



کردن است، این جمله چیزی را معلوم نمی کند و اگر مراد آن است که بگوییم اراده استعمالیه، عبارت است از اینکه لفظ را آلت معنی لحاظ کنیم (به این صورت که آلی بودن لفظ، در معنای اراده استعمالیه داخل شود)، بعداً درباره این مطلب سخن می گوئیم.

۸) پس اراده استعمالیه عبارت است از: اراده تلفظ به لفظ از آن جهت که لفظ صلاحیت دارد [به هر جهتی که این صلاحیت حاصل شده باشد] تا معنی را در ذهن مخاطب ایجاد کند. و همین اراده استعمال است.  
ما می گوئیم:

استعمال به صحیح و غلط تقسیم می شود. استعمال غلط یعنی به کار بردن لغتی که هیچ صلاحیت رساندن معنی را ندارد.

حال: اگر چنانکه مرحوم صدر می فرماید استعمال «تلفظ به لفظ از آن جهت که صلاحیت دارد» باشد، استعمالات غلط اصلاً استعمال نیست.

اللهم الا أن یقال: در استعمال غلط هم متکلم تصور می کند که لفظ صلاحیت دارد و لذا آن را به کار می برد. و لذا بهتر است اراده استعمالیه را این چنین تعریف کنیم: «اراده تلفظ به لفظ از آن جهت که متکلم تصور می کند که لفظ صلاحیت دارد» حال اگر تصور متکلم مطابق با واقع بود استعمال صحیح است و الا غلط است.

۹) پس استعمال [یا همان اراده استعمالیه] عبارت است از آوردن لفظی که می تواند (مقدمه اعدادیه) معنای معینی را در ذهن ایجاد کند و لو اینکه مقدمات دیگر ایجاد معنی حاصل نشود (حتی توسط خود گوینده مثل تعمد اجمال).  
۱۰) [پس استعمال یعنی اراده استعمالیه و یعنی تلفظ به الفاظ از آن جهت که مقدمه ایجاد معانی هستند (مقدمه ایجاد معانی هستند چون علقه وضعیه بین آنها برقرار است)]  
ما می گوئیم:

استعمال از افعال جوارحی است و خود مقدماتی دارد که از زمره آنها «اراده» است. پس اراده استعمالیه نمی تواند همان استعمال باشد. پس «تلفظ به الفاظ» استعمال است و اراده تلفظ، اراده استعمالیه است.

۱۱) دومین اراده متکلم در حال استعمال: اراده تفهیم است.

۱۲) فرق این اراده با اراده استعمالیه در فعلیت و شأنیت است. در اراده استعمالیه شأنیت ایجاد معنی به وسیله لفظ مدّ نظر است در حالیکه در این اراده فعلیت ایجاد مذکور مدّ نظر است. [به عبارت دیگر در اراده استعمالیه، صرفاً اراده کرده ایم لفظی که شأنیت ایجاد دارد را القاء کنیم در حالیکه در اراده تفهیمیه، قصد کرده ایم لفظی را القاء کنیم که بالفعل معنی را ایجاد می کند].

۱۳) سومین اراده: اراده جدیه است به این معنی که متکلم قصد شوخی ندارد و قصد دارد حالت حقیقه مناسب با معنای



کلام - چه حکم و چه خبر - را القاء کند.

۱۴) اراده سوم مربوط به جملات تامّه است و در مفردات و جملات ناقصه تنها در نوع اوّل از اراده قابل فرض است.

ما می گوئیم:

می توان این قسمت از کلام مرحوم صدر را چنین جمع بندی کرد:

متکلم اراده می کند که به این لفظ تکلم کند (اراده استعمالیه)، علت این اراده اش گاه تفهیم معنی است (اراده تفهیمیه) و گاه علل دیگر دارد (اجمال گویی). حال اراده تفهیم هم علتی دارد، گاه علت آن اراده بیان ما فی الضمیر است (اراده جدی) و گاه علل دیگر دارد (مثل شوخی).

مرحوم صدر سپس به شروط و مقدمات استعمال پرداخته و آنها را چنین بر می شمارد:

«و قد يذكر للاستعمال شروط و مقومات أساسية لا يتأتى الاستعمال بدونها و قد تستنبط جميعا من التعريف

المتقدم.

الأوّل: أن يكون في اللفظ صلاحية الدلالة على المعنى فإذا لم يكن فيه صلاحية ذلك فلا يعقل الاستعمال،

لأن الاستعمال - كما عرفت - قصد تفهيم المعنى باللفظ و لو شأننا و إعدادا فمع عدم شأنية اللفظ لا يعقل قصد ذلك

من الملتفت. و هذا الشرط لا إشكال فيه، و هو مستنبط من نفس التعريف المتقدم للاستعمال بدون حاجة إلى مصادرة

أو حجة إضافية. و لا يفرق في تحقق هذا الشرط بين أن تكون صلاحية الدلالة على المعنى حاصلة بالوضع بصورة

مباشرة، كما في دلالة اللفظ على المعنى الحقيقي، أو بالوضع بصورة غير مباشرة، كما في دلالة اللفظ على المعنى

المجازي، أو بالمناسبة الذاتية، كما في دلالة شخص اللفظ على نوعه - كما تقدم.»<sup>۱</sup>

توضیح :

۱) شرط اول آن است که لفظ صلاحیت دلالت بر معنی را داشته باشد.

۲) چه این صلاحیت ناشی از وضع به صورت مباشر باشد (استعمالات حقیقی) و چه ناشی از وضع به صورت مباشر

نباشد (استعمالات مجازی) [ما می گوئیم: کلام ایشان به مبنایشان در باب وضع بر می گردد. و آن را می توان به

صورت کلی تر چنین نگاشت: چه ناشی از وضع باشد و چه ناشی از وضع نباشد]

۳) و چه ناشی از مناسبت ذاتیه مثل دلالت شخصی لفظ بر نوع [مثال: وقتی می گوئیم «زید در زید قائم فاعل است»

زید اوّلی بر زید دومی دلالت دارد.

\*\*\*

۱. بحوث فی علم الاصول، ج ۱ ص ۱۳۳



ایشان سپس به شرط دوّم اشاره کرده و می نویسد:

«الثانی: أن يكون هناك تغاير بين المستعمل والمستعمل فيه فلا يعقل و حدتهما و ذلك أيضا [مثل شرط

اول] مستنبط من نفس نظرية التعريف المتقدمة للاستعمال، لأن اللفظ المستعمل يقصد جعله دالا و المعنى المستعمل

فيه يقصد كونه مدلولاً، و الدال و المدلول متضایفان، و المتضایفان متقابلان فلا يعقل صدقهما على شيء واحد.»<sup>۱</sup>

توضیح :

- (۱) شرط دوم آن است که بین مستعمل (لفظ) و مستعمل فيه (که نوعاً معنی است) مغایرت باشد.
- (۲) چراکه وحدت آنها معقول نیست.
- (۳) و این عدم معقولیت وحدت، از تعریف استعمال هم معلوم می شود. چراکه در استعمال، لفظ دال بر معنی است و لذا معنی مدلول است و دال و مدلول از مقوله اضافه هستند و باید متعدد باشند.

مرحوم صدر سپس به شرط سوم پرداخته و می نویسد:

«الثالث: انه بعد الفراغ عن تقوم الاستعمال بلحاظ اللفظ و لحاظ المعنى - كما تقدم - يقال: بأن المعتبر من اللحاظ في جانب

المعنى هو اللحاظ الاستقلالي و في جانب اللفظ هو اللحاظ الآلي و المراد بالاستقلالية في جانب المعنى الاستقلالية بالنسبة إلى

اللفظ و كونه ذا المرأة للفظ فلا ينافي ملاحظة مرآة بالنسبة إلى معنونة مثلا، و المراد بالآلية في جانب اللفظ أن يلحظ اللفظ

فانيا في المعنى و مرآة له بمعنى ان الاستعمال متقوم باللحاظ الآلي، و بذلك يختلف عن الانتقال من العلامة إلى ذي العلامة

في سائر الموارد فان العلامة هناك تلحظ باللحاظ الاستقلالي بخلاف اللفظ مع المعنى.»<sup>۲</sup>

توضیح :

- (۱) سومین شرط را لحاظ آلی لفظ و لحاظ استقلالی معنی دانسته اند.
- (۲) استقلالی بودن لحاظ معنی، در قیاس با لفظ است و لذا منافاتی ندارد که در جای خود، معنی (صورت ذهنیه = معلوم بالذات) نسبت به شیء خارجی (معلوم بالعرض) مرآت باشد.
- (۳) و همین آلی بودن لفظ و استقلالی بودن معنی، فرق لفظ را با سایر علامت ها معلوم می کند. چراکه لحاظ سایر علامت ها، لحاظ استقلالی است به خلاف لفظ که لحاظ آلی است.



۱. بحوث فی علم الاصول، ج ۱ ص ۱۳۴

۲. بحوث فی علم الاصول، ج ۱ ص ۱۳۴